حاشا نکردن در دنیا، معنای معرفتی «لوح»

استاد: بله، به مناسبتی هم که حضرت علیه السلام این را فرموده بودند. دنبالش عباراتی دارند. حضرت علیه السلام فرمودند:

> **«فازوا لله الابرار ، تدري من هم؟ (هم) الذين لايؤذون الذر كفى بخشية الله علما ، وكفى بالاغترار بالله جهلا ، ياحفص إنه يغفر الجاهل سبعون ذنبا قبل أن يغفر للعالم ذنب واحد ، ومن تعلم وعمل وعلم لله دعي في ملكوت السماوات عظيما ، فقيل : تعلم لله ، وعمل لله ، وعلم لله»[1].**

«فازوا لله الابرار ، تدري من هم؟»؛ ابرار چه کسانی هستند که نجات پیدا می‌کنند؟ **«(هم) الذين لايؤذون الذر»؛** اذیتشان به یک مورچه نمی‌رسد. چه تعبیری!

«كفى بخشية اللّه علما»؛ خدا را حاضر می‌بینند. خالق او خدا است، خالق این مورچه هم خدا است. چرا اذیتش کند. خدا هم که حاضر و ناظر است. **«وكفى بالاغترار باللّه جهلا، ياحفص إنّه يغفر الجاهل سبعون ذنبا قبل أن يغفر للعالم ذنب واحد ، ومن تعلم وعمل وعلم للّه دعي في ملكوت السماوات عظيما».** خیلی روایت عال العال است.

چیزی که در این روایت شریفه منظورمان بود، این بود: حضرت علیه السلام فرمودند خدای متعال لوحی دارد. آنچه که می‌خواستم اول عرض کنم را بگویم. ببینید «كما ارادَ في اللوح» چه کار می‌کند؟ دارد انسان‌ها را از حالت دنیا زدگی در می‌آورد. چه جور؟ من عرض حال می‌کنم. خب نوعاً به این صورت است. وقتی ایام طفولیت است، بچه بزرگ می‌شود سنش جلو می‌آید، دید نفس و روحی که برای حکمت عظیمی به این دار حجاب آورده، چنان او را به حجاب مبتلا کرده که همه چیز را محو شونده می‌بینند. حالت در رونده برای همه چیز می‌بینند. هر کار کردیم می‌گوییم حاشا. اصلاً حال بشر وقتی با این دنیا انس می‌گیرد و بالا می‌آید، محور وجود دنیا زدگی حاشا کردن است. در یک کلمه حاشا است. هر کاری می‌خواهد می‌کند و سر وقتش هم که شد می‌گوید من نکردم؛ حاشا.

مرحوم آقای کازرونی را خدا رحمت کند! می‌گفت این‌چنین هستیم؛ می‌گوییم چرا زدی؟ به جای این‌که دست بگوید من زده‌ام ای نزده‌ام، این تکه گوشتی که خدای متعال در دهان گذاشته، جلو می‌افتد. خب، این زبان که کسی را نمی‌زند. می‌گویند چرا زدی؟ او جلو می‌افتد و می‌گوید من نزدم. دست زده است! صبر کن تا این دست بگوید زدی ای نه. آیه شریفه می‌گوید روزی می‌آید که «لَيَوْمَ نَخْ

عَلَىٰ أَفْوَٰهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَآ أَيْدِيهِمْ» [2]. حال می‌گوییم چرا زدی؟ دیگر این گوشت نهی شده است. حال این دست است که حرف می‌زند. خب الآن دار، دار حاشا کردن است، خب این لوح به چه معنا است؟ وقتی واژه‌ها و مطالب لوح را می‌بینید، یعنی اساس مهم‌ترین آموزه دینی در معارف ثقلین است.

یعنی حاشا بی حاشا. خیالتان نرسد که می‌توانیم حاشا کنیم. همه چیز ثبت و ضبط است. سر سوزنی نمی‌توان حاشا کرد. لذا در همین روایتی که الآن خواندم حضرت علیه السلام فرمودند صبر

خدا که خیلی است: «فحلم عنهم عند أعمالهم السيئة لعلمه السابق فيهم»[3]؛ الآن او دارد معصیت می‌کند، خدای متعال علم دارد به اینکه بعداً چه سزایی برای ظالمی هست که الآن قتل و کشتار و ... انجام می‌دهد. وقتی دارد می‌بیند، نمی‌تواند از دست خداوند متعال فرار کند. حلم او حلمی است که سزا را با عمل می‌بیند. اما در ما نیست.

خب این مطالب الواح و قضاء و قدر و انواعی چیزهایی که خدای متعال به ما فرموده است، این است که حاشا کردن بی حاشا. هیچ چیزی نیست که سر سوزنی ندادن. «مَالِ هَٰذَا الْكِتَٰبِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَ

كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَىٰهَا»[4]. روی این حساب آن آقا می‌گفت: والده ما گفت من دیگر پیر شده‌ام...؛ شبهای جمعه در اصفهان روضه داشتند و آبگوشت می‌دادند. والده من گفتند که من دیگر پیر شده‌ام. روضه را قبل از نماز بیندازید. توسلی کنند و بعد برای نماز بروند. چون بعد از نماز شام می‌دادند، ایشان هم سنش بالا آمده بود. گفتند باشد. هفته بعد اعلام می‌کنیم. می‌گفت روز دوشنبه هفته که شب جمعه بیایی، والده ما از خواب بیدار شد، گریه کرد که من. همان روضه شب باشد. من هم آبگوشت را می‌پزم. گفتم چه شد؟ گفت من خواب دیدم مجلس ما است، حضرت صدیقه سلام اللّٰه علیها آمدند. خانمی همراه حضرت سلام اللّٰه علیها بود. حضرت می‌گفت چیزهایی که در روضه برای ما زحمت می‌کشند را بنویس. می‌گفتند ریز به ریز یادم آمد. در یزد هم این رسم هست. در اصفهان هم هست. می‌گفت والده ما وقتی در روضه چایی می‌دهند، در یزد تال می‌گویند. یک دیس کوچکی است که زیر استکان می‌گذارند. قند را کنارش می‌گذارند. می‌گفت رسم ایشان بود که یک قاشق چای خوری هم کنارش می‌گذاشت که هر کسی خودش خواست چای را شیرین کند. والده ما گفت آخر کار حضرت سلام اللّٰه علیها گفتند همه چیز را نوشتی؟! گفت همه را نوشتم. گفت این قاشقی که می‌گذارند را هم نوشتی؟! گفت وقتی مادر بیدار شده بود، «لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً». آن طرف که این جور است، اینجا هم که یک قاشق در نعلبکی هست را یادشان بود و تأکید می‌کردند که این را هم نوشتی یا نه.

پس اساس معارف دین این است که دنیا دار احشا کردن نیست. دار در رفتن نیست. همه ثبت و ضبط معین است.

و الحمدللّٰه ربّ‌العالمین و صلّی اللّٰه علی محمد و آله الطیبین الطاهرین.

---

[1]. علامه مجلسی‌بحار الأنوار (چاپ: مؤسسة الوفاء)، ج 2، ص 27.

[2]. یس، آیه 65.

[3]. علامه مجلسی‌بحار الأنوار (چاپ: مؤسسة الوفاء)، ج 2، ص 27.

[4]. الکهف، آیه 49

به روزرسانی شده 7 اکتبر 2025 16:32:13 توسط ... .